عقل مانع
تحریف و عامل تعمیم
نهضت حسینی

محمدمنصور نژاد


بسم الله الرحمن الرحیم

عقل ، مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی (علیه السلام)

نویسنده:

محمد منصورنژاد

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عقل مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد منصور نژاد

ناشر : محمد منصور نژاد

چکیده

این مقاله نقش «عقل» را اولا به عنوان «مانع تحریف» و ثانیا به عنوان «عامل تعمیم» نهضت حسینی معرفی می کند و در قسمت اول به این نتیجه می رسد که عقل در «مقام ثبوت» در تصفیه و پالایش حوادث تاریخی نقش عمده ای را ایفا می کند و از جمله در حادثه کربلاء اگر بر تالی فاسدهای عقلی بسیاری از اخبار در باب نهضت کربلا توجه شود، قبل از آنکه در «مقام اثبات» به دنبال بررسی اسناد آنها و یا توجه عقلانی آنها باشیم، به راحتی آنها را کنار گذارده، دامن نهضت مقدس حسینی را از بسیاری «تحریفات لفظی و معنوی» پاک می کنیم.در قسمت دوم مقاله این بحث مطرح شده که در مورد نهضت حسینی اشاره می گردد، اخباری که «ثبوتا» مشکلی ندارند با فرض صحت استناد آنها، می توانند در «مقام اثبات» توجیه عقلانی شوند و کاملا استدلال پذیر باشند. این قسمت از بحث، پاسخ به آنهایی است که می خواهند نهضت امام حسین (ع) را یک حرکت منحصر به فرد و خاص حضرتشان معرفی کنند، در حالی که این مقاله در قسمت اخیر بحث، با شواهد فراوان، در پی این است که بگوید به جای حضرت امام حسین (ع) هر رهبر دینی - انقلابی و سازش ناپذیر دیگری هم بود، دقیقا باید همان راهی را طی می کرد که امام (ع) پیمود. همه حرکات حضرت از مدینه تا کربلا، حتی استقبال از شهادت، توجیه عقلانی داشته و بهترین راه ممکن نسبت به راه های دیگر بوده است.با این بیان است که دیگر نهضت کربلا یک مأموریت ویژه تلقی نمی شود که دیگر تکرارپذیر نبوده

و برای دیگران پیام نداشته باشد، بلکه بالعکس، حرکتی است که به دیگر امتها و رهبران می آموزد (به عنوان قانونی کلی) که در اوضـاع گوناگون چگونه تکالیف متفاوت متوجه آنها می شود و بایـد به تناسب زمان و مکان بهترین تصـمیم عقلانی را در عین محفوظ نگه داشـتن حریم دین و عزت و شـرف بگیرنـد.این همـان پیـام جاودانه و همیشـگی و حیاتبخش نهضت حسـینی است که به عنوان یک پیام در همه زمانها و مکانها در گوش منادیان حق و عـدالت و آزادی طنین انداز است و از این روسـت که در مقاله ادعا شـده، نهضت حسـینی تعمیم پـذیر است؛ یعنی در هر زمان و موقعیتی مثل عاشورا، باید حسـینی بود و راه حق طلبی، عدالت خواهی، و... را با در نظر گرفتن وضـعیت زمانی و مکانی برای همیشه پیمود.این مقاله شامل سه قسمت است:۱-مقدمه۲- عقل در مقام «ثبوت»، مانع «تحریف» نهضت حسینی۳- عقل در مقام «اثبات»، عامل «تعمیم» نهضت حسینی

مقدمه

اشاره

در مقـدمه از عنوانهـای سه گـانه زیر سـخن به میان آمـده است:الف - انواع نگرش به تاریـخ و جایگاه بحث مقاله حاضـرب - نقش عقل در مقام «ثبوت و اثبات» در پردازش به حوادث تاریخیج - «مفروضات» مقاله

انواع نگرش به تاریخ و جایگاه بحث مقاله حاضر

اشاره

انواع نگرش به تاریخ و علوم منبعث از آن به سه نوع [۱] قابل تقسیم هستند:

تاریخ نقلی

در تاریخ نقلی وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسانها در گذشته مطرح و توصیف می شوند.

تاریخ عقلی

تاریخ عقلی علم به قواعد و سـنتهای حاکم بر زندگی گذشتگان است که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث تاریخی گذشته و وقایع گذشـته به دست می آیـد. در این معنا، مورخ در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنهاست تا به یـک سلسـله قواعـد و ضوابـط عمـومی و قابـل تعمیم به همه مـوارد مشـابه حـال و گذشـته برسـد.هم چنین در تاریـخ عقلی برخلاف تاریـخ نقلی، به توصـیف اکتفا نشده و به تعلیل وقایع می پردازد؛ یعنی در این دیدگاه تلاش بر آن است تا علت واقع شدن هر حادثه را در مقطع زمانی و مکانی خاص بجوید.

فلسفه تاریخ

در فلسـفه ی تاریخ، علم به تحولات و تطورات جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات مطرح شده و علم به «شدن» جامعه نه به «بودن» آنهاست. مقوم تاریخی بودن مسایل فلسفه تاریخ این نیست که به زمان گذشته

تعلق دارند، بلکه این است که علم به جریانی است که از گذشته، آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می شود.این مقاله حادثه ی کربلا را از دیدگاه نوع دوم نگرش تاریخی، یعنی «تاریخ عقلی» مورد مداقه قرار داده و به «تاریخ نقلی» از آن جهت که نقل واقعه است، نپرداخته، بلکه اگر به وقایعی نیز استناد شده از آن روست که ماده ی خام تاریخ عقلی و مقدمه بحث قرار می گیرد، در اینجا از «عقل» به دو منظور بهره برده شده هم «عقل» به عنوان «میزان» صحت و سقم حوادث مربوط به کربلا و هم «عقل» به عنوان «ابزاری» که به تعلیل وقایع این نهضت پرداخته و به دنبال

تعمیم آن است. [۲] .

نقش عقل در مقام ثبوت و اثبات در پردازش به حوادث تاریخی

توضیح مختصری در مورد دو اصطلاح «ثبوت و اثبات» در ابتدا ضروری است. مقام «ثبوت»، یعنی مقام واقع. چون واقع و نفس الامر هر چیزی در یک حد و درجه ای است. مقام ثبوت مقام شی فی نفسه است. در بحث از مقام ثبوت، بحث از امکان وجود چیزی است که آیا فرض فلان مطلب، موضوع و حادثه، تالی فاسد عقلی دارد یا ندارد.اما بحث در مقام «اثبات»، مقام شی ء برای ماست (در مقابل شی ء فی نفسه) و مربوط به مرحله تحقق خارجی است. در مقام اثبات برای موضوعی که در مقام ثبوت فرض شده، بحث می شود که آیا دلیلی (اعم از نقلی یا عقلی) وجود دارد یا خیر؟اگر حوادث تاریخی در قالب بحث مقام در ثبوت و اثبات مورد مطالعه قرار گیرند، وجه اشتراک هر دو نوع (ثبوت و اثبات) این است که عقل در هر دو نقش دارد، و وجه افتراق این دو این است که در مقام «ثبوت»، حادثه تاریخی به عقل عرضه می شود؛ به عبارت دیگر در مقام ثبوت، عقل، حکم میزان و داور را برای حوادث تاریخی به عهده می گیرد؛ یعنی ترازویی از عقل فرض می شود که آیا فلان حادثه تاریخی مثلا- «عروسی حضرت قاسم» در حادثه کربلا و روز عاشورا، آیا ثبوتا ممکن است؛ یعنی پذیرش این حادثه تاریخی، جدای از اینکه بتوان برای آن از جهت تاریخ نقلی و توصیفی، اسنادی ارائه کرد، آیا تالی فاسد عقلی ندارد و...اما اگر همین واقعه (عروسی حضرت قاسم) از جهت مقام «اثبات» مورد بحث قرار گیرد، یک جهت آن بررسی اسناد مکتوب و نقلی است؛ یعنی عقل

به عنوان یک ابزار به دنبال آن است که بیابد که بالفرض قبول این واقعه در مقام ثبوت، اشکال و تالی فاسد عقلی ندارد و بالفرض که سند آن هم درست باشد، چرا و به چه منظوری این عملکرد در آن زمان و مکان واقع شده وآیا این عمل منطقی و معقول بوده است یا خیر؟

مفروض مقاله

این مقاله که با میزان و ابزار عقل به مطالعه نهضت کربلا پرداخته است، زیر بنای بحث را بر دو مفروض اساسی زیر گذاشته است:اول - امام حسین (ع) یک عالم به تمام معنای دینی بوده و درصدد محقق کردن احکام اسلامی بود.دوم - امام (ع) شخصیتی انقلابی، سازش ناپذیر و در عین حال معقول و منطقی بوده که در عین اهل مصالحه نبودن به دنبال اخذ بهترین تصمیم ممکن در وضعیت زمانی و مکانی متفاوت بوده است.

عقل در مقام ثبوت، مانع تحریف نهضت حسینی

از آن رو که بر اساس مبانی شیعه «قول»، «فعل»، و «تقریر»، معصوم حجیت دارد، تحریف در دین عموما و در مورد شخصیت و زندگی ائمه بطور ویژه بطور ویژه، فوق العاده خطرساز و شکننده است. از این رو جلوگیری از تحریف، (لفظی یا معنوی) رسالت هر صاحب اندیشه و قلم و فکر است. از جمله شیوه های رویارویی با تحریف، تمسک به «عقل» در مقام «ثبوت» است که در این مقاله پیرامون نهضت حسینی مورد بحث واقع شده است.اما چگونه «عقل»، در «مقام ثبوت»، مانع تحریف در حوادث تاریخی می شود؟ همان گونه که در مقدمه مطرح شد، در مقام ثبوت قبل از اینکه برای حادثه ای تاریخی، (مثلا هر قطعه و بخشی از حادثه کربلا) به ادله نقلی و عقلی تمسک جسته شود، سؤالی از قبل جای پرسش دارد و ضرورتا باید پاسخ مثبت داشته باشد تا جای بحث از «تاریخ نقلی» و «تعلیل حوادث» باز شود. آن پرسش اساسی این است که آیا طرح و نقل هر حادثه، تالی فاسد عقلی ندارد؟ آیا مثلا این طرح (اینکه در روز عاشورا وقتی حضرت علی اکبر عازم میدان بود، مادرش نذر کرد

که اگر خدا علی اکبر را سالم به او بازگرداند و در کربلا کشته نشود، از کربلا تا مدینه را ریحان بکارد) یعنی نذر کرد که سیصد فرسخ (۱۸۰۰ کیلومتر) را ریحان بکارد»، [۳] را می توان برای یک انسان دارای عقل و اندیشه متعاریف و معمولی تصور کرد؟ جدای از اینکه در «مقام اثبات» بگوییم که حضور «ام لیلا» مادر «علی اکبر»، در کربلا واقعیت دارد یا ندارد.در این نقل و توصیف حادثه کربلا، اگر مقبول باشد که پذیرش این خبر و انتساب آن به یک انسان دارای عقل سالم، تالی فاسد عقلی دارد، دیگر اصلا به سراغ ادله (اعم از نقلی و عقلی) نمی رویم که آیا این «نذر» اصلا بوده است یا خیر؟ حتی اگر این خبر را نه یک کتاب که صدها کتاب هم نوشته و نقل کرده باشند، به هیچ عنوان ارزش ندارد و قبل از طرح ادله آن، به کنار گذارده می شود.بحث از این دیدگاه در همه ی حوادث تاریخی، کاربرد مفید و قوی دارد و به راحتی با میزان و معیار عقل، بسیاری از اقوال تاریخی را می توان تصفیه و پالایش نمود. از آن رو که بحث از این زاویه (گرچه شاید در غیر قالب بندی این مقاله) در تحلیل نهضت کربلا بی سابقه نیست، [۴] تنها به ارائه ی شواهد محدودی اکتفا شده و عمده ی بحث به قسمت بعدی، که جای آن در تألیفات کاملا خالی است، واگذار می شود.از جمله حوادث مربوط به نهضت کربلا که «ثبوتا» ممکن نیست و لذا تحریف شمرده و رد می گردد، این است که در «کتاب اسرار الشهاده نوشته شده است که لشکر عمرسعد در کربلا یک میلیون و ششصد

هزار نفر بود... و امام حسـین (ع) در روز عاشورا، سـیصد هزار نفر را با دست خودش کشت. اگر فرض کنیم که شمشیر مرتب بیاید و در هر ثانیه یک نفر کشته شود، کشتن سیصد هزار نفر، هشتاد و سه ساعت و بیست دقیقه وقت می خواهد.» [۵] اینگونه اخبـار گرچه ممکن است در کتابهـای متعـدد و از مورخـان کثیر و حتی مشـهوری هم نقـل شود، ولی بـدون آنکه بخواهـد در «مقام اثبات» به اسـناد نقل توجه شود و به خود زحمت بدهند که آن را تعلیل کنند، در همان مرحله «ثبوت» به کنار گذارده، و دامن نهضت مقـدس حسـینی بـا اسـتفاده از میزان عقـل از اینگونه تحریفات مبرا می شود. چون تالی فاسـد واضـح عقلی دارد. (حداقل یک تالی مفسده دار آن فرض یک روز حدود ۱۲ ساعته به میزان ۸۳ ساعت است.) یا داستانی که برای طرح ارتباط و محبت و سـقایی حضـرت عباس به امام حسـین (ع) نقل می شود که حضرت علی (ع) در حالی که بر منبر بود، امام حسین (ع) در پای منبر آب طلبیـد و حضـرت عباس دویـد و..در نقـد این حدیث جعلی حاجی نوری می گوید، «شـما که می گویید علی (ع) در بالاـی منبر خطبه می خوانـد بایـد بدانیـد که علی (ع) فقط در زمان خلافتش منبر می رفت و خطبه می خوانـد، پس در کوفه بوده است. در آن وقت امام حسـین (ع) مردی بود که تقریبا سـی و سه سال داشت... اصـلا این حرف معقول است؟» [۶] هم چنین آیا چنین فردی که تشـنگی اش او را از زمان و مکان و سن و موقعیت غافل می کند، صلاحیت الگو شدن برای افراد جامعه را

دارد و می توانـد قول و فعـل و تقریرش حجیت داشـته باشـد؟از آنجـا که این خـبر قبـل از آنکه بـدانیم در کـدام منبع آمـده و اسـنادش از جهت صـحت و سـقم در چه درجه ای از اعتبـار است، بـا ملاـک و میزان عقـل «ثبوتـا» به لحـاظ مترتب بودن امور غیرعقلی و مفاسـد کثیره بر آن، ممکن نیست، لـذا نیـاز به زحمـات فراوان برای رسـیدن به اینکه ناقـل خبر که بود، آیـا صادق است یا کاذب؟ آیا سلسـله اسناد خبر درست است یا نه؟ خبر «صحیح» است یا «موثق» و یا... ندارد و به راحتی در همان مرحله قبل از توجه به نقل و تاریخ توصـیفی به کنار گذارده می شود.نتیجه، این شد که می توان از عقل، در مقام ثبوت، برای تحقیق در امور تـاریخی بهره منـاسب و کارآ برد. با این ملاک در مسایل تاریخی زحمت افراد محقق، قبل از ورود در بحثهای مربوط به مرحله «اثبات» (عقلی یا نقلی) وقایع، کم می شود. پس با اسـتفاده از عقل می توان ثبوتا از تحریفات عمده و فراوان لفظی و معنوی در همه حوادث تاریخی و از جمله واقعه کربلا جلوگیری نمود.

عقل در مقام اثبات، عامل تعمیم نهضت حسینی

اشاره

از جمله سؤالات مهم که در مورد نهضت کربلا می تواند مورد توجه و تأمل قرار گیرد، این است که آیا حادثه کربلا منحصر به فرد بوده، قابلیت تکرار نـدارد، یا اینکه خیر، حادثه کربلا قابلیت الگو شـدن، تکرارپـذیری و تعمیم را دارد. در پاسـخ به این سؤال اگر شـق اول پـذیرفته شود (حـادثه خـاص و برای فرد خـاص) دیگر سـخن گفتن از عاشوراهـای دیگر موردی نـدارد و قابلیت استنتاج قانون از این واقعه که رسالت «تاریخ عقلی» است، ندارد،

ولی اگر گفته شود که خیر، حادثه کربلا توسط یک رهبر دینی و انقلابی (مفروض مقاله) مـدیریت می شده و تصـمیم گیریها به قـدری معقول و متناسب است که هر رهبر انقلابی، نیز می بایست همین مسـیر را طی می کرد، در نتیجه می توان به سـنتها و قواعدی رسـید که در وضعیتی مثل وضعیت کربلا و عصر امام حسین (ع)، وقوع نهضت و مقاومت تا پای جان موضوعیت پیدا می کند.در پاسخ به تعمیم پذیری یا عدم آن درحادثه کربلا بعضـی معتقدند که نهضت حسـینی، حادثه ای خاص و برای افراد خاص بوده، عمومیت نـدارد. مسـتند این مدعا بر دو «تحریف معنوی» عمده است: یکی اینکه «حسـین بن علی (ع)» قیام کرد تا کشته شود برای اینکه کفاره گناهان امت باشد.» دیگر اینکه «دلیل حادثه و شهادت را یک دستور خصوصی برای او می دانند. پس به ما و شـما ارتباط پیدا نمی کند؛ یعنی قابل پیروی نیست.» [۷] .اما این نوشـتار، در این قسمت از بحث درصدد این است که نتیجه بگیرد، حـادثه ی کربلاـ یـک حادثه ی خاص مربوط به امام حسـین (ع) نبوده و تعمیم پـذیر است و برای آزمون این فرضـیه، مجـددا به «عقل» در «مقام اثبات» متوسل شـده است. در این قسـمت از بحث با پـذیرش قسـمتهایی از تاریـخ کربلا که «ثبوتـا» ممکن است و مشـکلی نـدارد و بـا فرض اینکه از جهت سن و نقـل نیز، این اخبار بی اشـکالند [۸] ، (چون رسـالت این مقاله تبیین عقلی نهضت کربلاست نه نقلی) به تعلیل واقعه کربلا و نهضت حسـینی و تصـمیم گیریهای ابا عبـدالله الحسـین (ع) پرداخته و نتیجه گیری این قسمت از بحث می تواند این باشد که حادثه کربلا به قدری معقول است

که اگر هر رهبر دینی، انقلابی و سازش ناپذیر جای امام حسین (ع) بود می بایست همین راه را طی کرد که ایشان کردند و از این جهت حرکت کربلاـ کاملا معقول و در نتیجه تعمیم پذیر است. [۹] .برای تبیین نهضت حسینی از مدینه تا کربلا و برای رعایت اختصار، هشت مقطع مهم زیر برای تعلیل برگزیده شده است:الف - چرا قیام در زمان حاکمیت یزید؟ب - شیوه ی حضور و بیان امام (ع) در مجلس ولیدج - چرا هجرت به مکه؟د - چرا حرکت از مکه؟ه - چرا حرکت به سوی کوفه؟و - چرا ادامه راه به کوفه پس از شنیدن خبر شهادت حضرت مسلم؟ز - چرا کربلا؟ح - چرا شهادت؟

چرا قیام در زمان حاکمیت یزید؟

پرسش اینجاست که چرا امام حسین (ع) پس از به قدرت رسیدن یزید، بلافاصله از خود عکس العمل نشان داده و دست به مهاجرت زد، آیا می شد راهی غیر از این شیوه در پیش گرفت؟ (با توجه به مفروض مقاله غیرت دینی و انقلابی)در منابع تاریخی آمده که پس از مرگ «معاویه» و به قدرت رسیدن «یزید»، نامه ای از یزید بن «ولید بن عتبه»، حاکم مدینه رسید که «اما بعد فخذ حسینا و عبدا... بن عمر و عبدا... بن الزبیر بالبیعه اخذا شدیدا، لیست فیه رخصه حتی یبایعوا، و السلام.» [۱۰] اما بعد [امام] حسین و عبدالله عمر و عبدالله زبیر را برای بیعت نمودن با قوت بخوان، چاره ای در آن نیست تا اینکه بیعت کنند.در منابع دیگر در مورد متن نامه آمده است که «اذا اتاک کتابی هذا، فاحضر الحسین بن علی و عبدالله بن الزبیر، فخذهما بالبیعه، فان امتنعا فاضرب اعناقهما و ابعث الی برؤسهما»

[۱۱] هنگامی که نامه ام به تو رسید از حسین بن علی (ع) و عبدالله بن زبیر بیعت بگیر و اگر از بیعت امتناع کردند، گردنشان را بزن و سرهاشان را برای من بفرست.از سوی دیگر در مورد زیر بار بیعت نرفتن امام، در خبر دیگری پس از دعوت امام به مجلس «ولید بن عتبه»، عبدالله بن زبیر می پرسد که در مورد بیعت با یزید چه پاسخ می دهید، امام در پاسخ فرمودند که «چگونه من با یزید بیعت کنم، یزید خمرخواره و لهوباره، روز را با سگ و یوز به شام می برد و شام را به لهو و لعب به صبح می آورد» [۱۲] .با توجه به اسناد ارائه شده، حداقل به دو دلیل، امام حسین (ع) در مقابل یزید به عکس العمل دست زدند: اولاـ سبک برخورد یزید که تنها راه پذیرش بیعت است و در غیر این صورت، باید گردنها زده شود. اینجا موضع هر فرد انقلابی در مقابل تهدید و تحمیل و.. چه خواهد بود؟ جالب اینجاست که امام حسین (ع) حدود ۱۰ سال پس از شهادت امام حسن (ع)، در حاکمیت معاویه زندگی نمودند، اما هیچگاه در این حد از خود عکس العمل نشان ندادند چرا؟چون هیچگاه معاویه عکس العمل حاد در مقابل امام (ع) از خود نشان نداده و حتی در مقابل نامه ای بسیار تند از امام حسین، عکس العمل معاویه با اینکه دیگران او را به موضعگیری شدید دعوت می کردند این بود که «هر سال هزار هزار درهم از بیت المال به حضرت او برند و بیرون از این مبلغ همواره خدمتش را بر عروض و جوایز متکاثره می داشت. [۱۳] .ثانیا: امام علت زیربار بیعت نرفتن

را مفاسد آشکار او را برمی شمارد. سوء شهرت یزید به حدی است که حتی ابن خلدون که اصل حرکت امام (ع) را معقول نمی داند، این را می پذیرد که یزید «متجاهر به فسق است» (پاورقی شماره دوم) و امام حسین نه تنها مسلمان، بلکه مدعی رهبری مسلمانان، و سلاله ی رسول ا... (ص) است و پذیرش بیعت یزید از سوی ایشان، مشروعیت بخشیدن به عمل و موقعیت حکام فاسد است.به این دلایل به نظر می رسد هر رهبر انقلابی که جای امام (ع) بود، منطقا می بایست همان عکس العمل را نشان دهد که امام (ع) نشان داد؛ یعنی زیربار بیعت با یزید نرود و به گونه ای اعتراض خود را مطرح نماید و مشروعیت حاکمیتش را نپذیرد.

شیوه حضور و بیان امام در مجلس یزید

امام حسین (ع) پس از آنکه از سوی ولید بن عتبه (حاکم مدینه) به دارالحکومه دعوت می شوند، به قدری معقول و حساب شده عمل می کند که کاملا دشمن را منفعل می نماید؛ زیرا:اولا: از «ابومخنف» نقل شده، حضرت قبل از رفتن، به مجلس ولید «قام فجمع الیه موالید و اهل بیته... و قال لاصحابه: انی داخل فان دعوتکم او سمعتم صوته قد علا فافتحموا علی باجمعکم و الا فلا تبرحوا حتی اخرج الیکم.» [۱۴] پس برخاست و دوستان و اهل بیتش دورش جمع شدند... و به اصحابش فرمود، همانا من داخل می شوم، پس اگر شما را خواندم یا صدای بلند مرا شنیدند همگی خودتان را به من برسانید و گرنه تا من به سوی شما بیایم ظاهر نشوید. [۱۵] .ثانیا: وقتی نامه یزید در مورد بیعت برای امام خوانده شد، حضرت پس از ذکر کلمه استرجاع فرمود، «اما ما سألتنی من البیعه فان مثلی لا

یعطی بیعته سرا و لا اراک تجتزی ء بها منی سرا دون ان تظهرها علی رؤس الناس علانیه. قال: اجل، قال، فاذا خرجت الی الناس فدعوتهم الی البیعه، دعوتنا مع الناس فکان امرا واحدا. [۱۶] .اما آنچه در مورد بیعت از من پرسیدی، همانا مثل من به صورت مخفی بیعت نمی کند و تو نیز این را نمی خواهی که بیعت سری من کافی باشد، بدون آنکه آن را در میان مردم علنی کنم، ولید گفت چنین است. حضرت فرمود، پس وقتی که مردم را به بیعت دعوت کردی، ما را نیز با مردم بخوان، پس کار یک بار خواهد بود.در برخورد و بیان حضرت، در حالی که ولید بن عتبه مأموریت دارد یا بیعت و یا برخورد تند و خشونت آمیز با امام (ع) بکند، امام (ع) با دو حرکت بسیار حساب شده او را مستأصل می کند. اولا، با بیان معقولشان، پیشنهادی را مطرح می فرمایند که ولید را برای تصمیم گیری دچار مشکل می کنند و منفعلانه به حضرت فرصت می دهد که برای بیعت با مردم بیایند. ثانیا، وقتی «مروان حکم»، زیاده روی می کند و ولید را تشویق به برخورد حاد می کند، امام (ع) با بلند کردن صدا و برخورد قاطع، ضمن اینکه صلابت خویش را نشان می دهند، حزم و احتیاط و عاقلانه عمل نمودن را نیز به نمایش می گذارند. زیرا یارانش از پناهگاه ها بیرون آمده و حضرت را در میان گرفتند.این نکته کاملا در راستای مدعای مقاله ای است که در مقام اثبات نیز جزء جزء حرکت حسینی، معقول و قابل دفاع عقلانی است و در نتیجه ضابطه پذیر و تعمیم پذیر.

چرا هجرت به مکه

اشاره

حال که امام (ع) تنها راه در مقابلش عدم پذیرش بیعت

و عکس العمل در مقابل آن بود و لاجرم می بایست مـدینه را ترک کننـد، چرا مکه را به عنوان مقصد برگزیدند؟ در پاسخ به این سؤال نکاتی قابل طرح است:

انتخاب مکه حاصل مشورت

پس از آنکه مشـخص شد که امام عازم هجرت از مدینه هسـتند از جمله افرادی که خدمت حضـرت رسیده و در مورد عواقب سفر احسـاس خطر نمـود و آینـده نگری می کرد، «محمـد بـن حنفیـه» برادر حضـرت بـود. پس از طرح مطلب، امـام (ع) از برادرشـان پرسـیدند «تو می گویی به کجا بروم؟ محمـد بن حنفیه عرض نمود، پیشـنهاد من این است که شـما به مکه برویـد... حضـرت فرمودند خدا تو را پاداش نیکو عطا فرماید، مرا اندرز دادی و برای من دلسوزی نمودی، امیدوارم اندیشه ات استوار و رأیت ثمربخش باشد. من اکنون قصد مکه دارم و آماده سفر شده ام. [۱۷] .»

مکه حرم امن الهی

از آنجا که امام (ع) در صورت عـدم بیعت تهدیـد به مرگ شـده بودند، مکه جای مناسبی برای هجرت بود، زیرا که سـرزمین حجاز «حرم امن الهی» از سوی مسلمانان تلقی شده و افراد در آن در امان هستند. همان طور که در سوره آل عمران / ۹۷ آمده که «و من دخله کان آمنا» هر که داخل آن (مکه) شود در امان خواهد بود. [۱۸] .

مکه به عنوان قلب سرزمین اسلام

اولاـ برای اطلاع یابی از تفکرات و روحیات مسـلمین که به این مکان مقـدس در آمـد و شـد هسـتند، مکان مناسبی است. ثانیا برای اعلام مواضع و تبلیغ، مناسبترین مکان جهان اسلام است. [۱۹] از این رو بود که پس از ورود امام(ع) به مکه «فاقبل اهلها یختلفون الیه و یـأتونه و من کان بها من المعتمرین و اهل الآفاق» [۲۰] پس اهل مکه در محضـر حضرت در آمد و شد بودند و افراد سالمنـد و چهره هـای سرشـناس جاهـای دیگر به حضورشـان می رسـیدند.پس در پاسـخ به سـؤال که چرا مکه، می توان گفت، اگر مکه حرم امن الهی است و برای افراد تحت تعقیب بهـترین مکـان و برای فرد مصـلحی که هم می خواهـد از جهـان اسلام مطلع باشد و هم پیامش را به مسلمانها برساند، معقولترین مکان برای هجرت از مدینه، مکه است. از این روست که افراد دیگر نیز در مشورت بـا حضـرت همین مکـان را توصـیه می کردنـد.این مطلب همـان مـدعای مقاله در این بخش است که در «مقام اثبات»، نهضت حسـینی معقول و قابل دفاع عقلایی و در نتیجه استعداد کشف ضابطه و سنت و قانون و تعمیم را در خود دارد.

چرا حرکت از مکه، در روز هشتم ذی الحجه؟

اشاره

اینکه امام (ع) حـج خودشان را نیمه تمام گذارده و در روز هشـتم ذی الحجه (یوم الترویه) به سـرعت از مکه مهاجرت کردند، خود سؤال برانگیز است. در توجیه عقلانی (عقل در مقام اثبات) این پرسش می توان گفت که:

هجرت برای دور شدن از دشمن و حفظ جان

در منزلگاه «ثعلبیه» در پاسخ «ابوهره ازدی کوفی» که پرسید: چرا حرم امن خدا و حرم جدتان را ترک کردید، امام (ع) پاسخ فرمودند، «بنی امیه مال مرا گرفتند، صبر کردم، به آبروی من لطمه زدند، صبر کردم و اکنون خواستند، خونم را بریزند، گریختم.» [۲۱] در پاسخ «فرزدق» که در دیدارش با امام (ع) از انگیزه خروج از مکه با این همه شتاب می پرسد، حضرت پاسخ فرمودند که «اگر شتابان از حرم امن الهی بیرون نمی آمدم، دستگیر می شدم.» [۲۲] به همین دلیل درست حرکت امام (ع) از مکه درست همان روزی است که «عمرو بن سعید بن عاص» با لشکری انبوه وارد مکه می شود و در حالی که امام به قصد انجام عمل حج احرام بسته بودند، از ادامه اعمال و مناسک منصرف شدند. [۲۳] این گروه به قدری در کارشان جدی بودند که حتی پس از خروج امام (ع) از مکه راه را بر حضرت بسته و نزدیک بود، کار به زد و خورد بینجامد. [۲۴] .

حفظ تقدس حرم

همان گونه که در قسمت قبلی اشاره شد، مکه در میان مسلمانان به عنوان «حرم امن الهی» شناخته می شد. اما یزید و پیروانش که در اصل به احکام الهی اعتقادی نداشتند، خواستند در این فرصت که افراد بدون سلاح و آمادگی دفاعی در حال طواف هستند، خون حضرت را در کنار حرم امن الهی بریزند که در این صورت، هم قویترین مخالفشان را از بین می بردند، هم مشخص نمی شد که این عمل توسط چه کسانی صورت گرفته و نکته مهم دیگر اینکه حرمت حریم حرم شکسته، و خونریزی در کنار کعبه با شهادت امام (ع) عادی می شد.امام

(ع) در گفتگو با عبدالله بن زبیر، زمانی که عبدالله می گوید که شما در مکه قیام کنید، ما هم از تو حمایت نموده و بیعت می کنیم، پاسخ فرمودند که «ان ابی حدثنی ان بها کبشا یستحل حرمتها فما احب ان اکون ذلک الکبش.» [۲۵] همانا پدرم به من گفت که توسط قوچی حرمت حرم شکسته و حلال می شود و من دوست ندارم آن قوچ باشم و پس از آنکه ابن زبیر پیشنهاد قیام داد، حضرت فرمود «و ا... لئن اقتل خارجا منها بشبر احب الی من ان اقتل داخلا منها بشبر.» [۲۶] قسم به خدا اگر یک وجب خارج از مکه کشته شوم آن را بر اینکه یک وجب داخل حرم کشته شوم، ترجیح می دهم.نتیجه اینکه تأخیر در حرکت، شهادت امام (ع) و شکسته شدن حرمت حرم را در پس داشت و تنها راه معقول برای حفظ جان و حفظ حرمت حرم امن، ترک مکه بود.

چرا حرکت به سوی کوفه؟

نتیجه قسمت قبلی این شد که معقول آن بود که حضرت می بایست مکه را ترک کنند. اما سؤال در این بخش این است اگر خروج از مکه ضروری بود، چرا به سوی کوفه، پاسخ به این سؤال بر اساس شواهد و اسناد می تواند دعوت کوفیان از امام باشد. پس از ورود حضرت به مکه، از کوفه برای ایشان، نامه های فراوان می رسید ولی ایشان «همچنان سکوت کرده و پاسخی به نامه های شخصیتهای کوفی نمی دادند. حتی در یک روز فقط ششصد نامه به دست امام (ع) رسید تا سرانجام مجموعه نامه های دریافتی به دوازده هزار رسید. اما پاسخی نیامد. سرانجام آخرین پیک کوفیان، یعنی هانی بن هانی السبیعی بن عبدا... الحنفی با

نامه مهمی به سوی مکه روان شدنـد. متن نامه این بود:بسم الله الرحمن الرحیم. این عریضه ای است به خدمت حسـین بن علی، از سوی شیعیان و فداییانش. ای امام بزرگوار، هر چه زودتر خود را به کوفه برسانید. مردم چشم به راه شمایند. آنان جز شما را به پیشوایی نمی پذیرند. پس شتاب کنید. شتاب کنید. و السلام.» [۲۷] .آیا پاسخ به این نامه ها و افدامات و پیکها می توانست منفی و یا حتی بی تفاوتی باشد؟ اگر به این تعداد کثیر تقاضاها که مصـرانه از حضرت برای هدایتشان یاری می طلبیدند پاسخ داده نمی شـد، امروزه تاریـخ دربـاره شخصـیت امام (ع) چه قضاوت می کرد؟ لـذا معقولترین راه اجابت درخواست بود.اما در اینجـا نیز امـام (ع) نسـنجیده عمـل نکردنـد که به صـرف مکتوب و امضاهـا اعتمـاد نموده و بلافاصـله خودشـان به سوی کوفه حرکت کننـد، بلکه با فرسـتادن نماینـده ای صـداقت آنها را آزمود. از این روست که در پاسخ به تقاضاهای آنها در حالی که «حضـرت مسـلم» را برای این مأموریت برگزیدند، در نامه ای به کوفیان نوشـتند، «و قد بعثت الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی (مسلم بن عقیل) و امرته ان یکتب الی بحالکم و امرکم و رأیکم» [۲۸] من برادر و پسرعمو و شخصیت مورد اطمینان خود مسـلم بن عقیل را به جانب شـما می فرسـتم و دسـتور دادم که برای من از وضعیت و امور و نظریات شما بنویسد.حضرت مسلم پس از رفتن به کوفه در حالی که از خانه هانی منتقل می شد، نامه ای برای امام حسین (ع) نوشته و از ایشان دعوت کرد که به کوفه بیایند، زیرا «فان الناس کلهم معک، لیس

لهم فی آل معاویه رأی و لا هـدی.» [۲۹] همه مردم با شـما هسـتند و عقیـده و علاقه ای با آل معاویه ندارند. این نامه در زمان حرکت امـام (ع) از مکه به دسـتشان رسـیده بـود. [۳۰] از این رو معقولـترین مکـان به عنـوان مقصـد، جـایی است که نماینـده حضـرت حضور یافته و زمینه را مساعد نموده و از مردم بیعت گرفته و شـرایط آماده هر گونه حرکت بعدی امام (ع) است. لذا حرکت امام (ع) که ناچار بایـد مکه را ترک کننـد به صورت کاملا معقول بایـد به سوی کوفه باشد و لاغیر. از این روست که حضرت به افرادی مثل ابن عباس که حرکت به سوی کوفه را خطرناك می دانستند پاسخ منفی دادند. [۳۱] .

چرا ادامه راه به سوی کوفه پس از شنیدن خبر شهادت حضرت مسلم؟

اشاره

سؤالی که پاسـخ به آن دشوارتر از سؤالات قبلی است این است که چرا پس از آنکه حضـرت در منزل «ثعلـبیه»، خبر شـهادت حضـرت «مسـلم» و «هانی» را شـنیدند، از ادامه سفر به کوفه منصرف نشده و به راه ادامه دادند؛ در پاسخ به نکات زیر می توان توجه نمود که:

دلهای آماده مردم کوفه

مهمترین پاسـخ به این سؤال شایـد این باشـد که گرچه عهدشـکنی مردم کوفه را شـنیدند، ولی کاملا از آنها مأیوس نشدنـد و تصور بر آن بود که اگر بتواننـد به آنها برسـند، می تواننـد آنها را علیه بنی امیه هـدایت کنند،زیرا قلوب آن مردم با امام (ع) و مخـالف بنی امیه بود گرچه در وضـعیت فعلی شمشـیر علیه امام (ع) بسـته انـد، این نکته را افراد دیگر نیز تأییـد می کردنـد؛ به عنوان شاهد، وقتی در منزل «الصـفاح» (دومین منزل پس از مکه) امام (ع) با «فرزدق» شاعر معروف عرب و اسلام روبرو شدن، حضـرت از اوضاع کوفه می پرسند. فرزدق پاسخ می دهد، «من الخبیر سألت: قلوب الناس معك و سیوفهم مع بنی امیه...» [۳۲] از آدم آگاهی از اوضاع عراق پرسـیدی. قلوب مردم با شـماست و شمشـیرهایشان با بنی امیه.عین همین تعبیر در منزل «عـذیب الهجانات» (منزل دوازدهم پس از مکه) که پس از اصـطکاك لشکر امام (ع) و «حر» بوده، وقتی چهار نفر از کوفه به لشکریان امام (ع) ملحق می شونـد، حضـرت از اوضاع کوفه می پرسـند. مجمع بن عبدا... العائذی می گوید که بزرگان آنها را خریدند و... «اما سایر الناس بعـد فان افئـدتهم تهوی الیك و سـیوفهم غدا مشـهوره علیك.» [۳۳] امـا دیگر مردم دلشان محبت شـما می طلبد و شمشیرهایشان بر ضد شما آماده گردیده است.این آمادگی قلبی و محبت مردم

عراق به امـام (ع) است که ایشـان چه در برخورد بـا لشـکریان حر و چه حتی روز عاشورا می فرمایـد که شـما مرا دعوت کرده ایـد، من آمـده ام اگر از حرف خـود برگشـته ایـد، من هم برمی گردم. به عنـوان شاهـد در سـخنرانی برای لشـکریان «حر» می فرمایـد، در نامه های شـما آمده که «ما رهبر و زمامدار نداریم. تو رهبری و زمامداری ما را بپذیر تا خدا توسط رهبری تو ما را بر حق و راستی مجتمع سازد و اینک من آمده ام. پس اگر شـما هنوز بر همان عقیده هستید و با من عهد و پیمان می بندید که در یـاریم کوشـا باشـید، در این صورت به شـهر شـما می آیم و اگر پیمان نمی بندیـد و از آمـدنم دلگیر و رنجیـده ایـد من از همینجا بازمی گردم.» [۳۴] .در این سـخنرانی با اینکه چند روزی است از خبر شـهادت حضرت مسلم و هانی مطلع و از اوضاع کوفه باخبرنـد و حتی آنها را در مقابل خود می یابنـد، اما کاملا مأیوس از آنها نبوده و کوفیان را بر سـر دو راهی می بیننـد که هنوز می تواننـد امـام (ع) را برگزیننـد و هـدفی که امام (ع) در سـر داشـته و آنها نیز در نامه هایشان تعقیب می کردنـد، محقق شود.

تحمیل حوادث

واضح است یزیدی که برای امام حسین (ع) در مدینه غیر از بیعت یا کشته شدن راهی در پیش نمی گذارد، با اینکه هنوز وارد هیچگونه اقـدامی نشـده و در مکه نیز با توطئه ای قصـد شـهادت حضـرت را دارد، به هیـچ عنوان از امام حسـین (ع) بی اطلاع نبوده و او را به عنوان دشمن درجه اول تعقیب می کرد تا از سر راهش بردارد. خصوصا بعد از حرکت از مکه در

حالی که کوفه را نماینده او (حضرت مسلم) شورانده که خود به خود امام (ع) از نظر حکومت یزید، محکوم و شورشگر تلقی شده و بهانه ی لازم برای کشتن حضرت به دست آمده است. از این رو خصوصا پس از حرکت از مکه، حضرت در مسیر قیام گام گذارده و راهی بود که در آن افتاده، خواه ناخواه به آن کشانده می شد. از این روست که به آمادگی قلبی کوفیان نیز به عنوان آخرین امید و راه اعتماد نموده و به مسیر خود به سوی کوفه ادامه دادند؛ زیرا می دانستند که حکومت به هر شکل ممکن در تعقیب ایشان است و هدف او نیز شهادت آن حضرت و یارانش است؛ همان گونه که شیخ «شوشتری» در «خصایص» آورده که «انهم جدوا فی القاء القص علیه او قتله غیله و لو وجدوه متعلقا باستار الکعبه.» [۳۵] همانا آنها در سختگیری بر او یا قتل ناگهانی اش تلاش می کردند اگر چه او را به پرده های کعبه چسبیده بیابند.توجه عقلانی حرکت امام پس از شنیدن خبر شهادت یارانش، کشانده شدن به مسیری که بازگشت ناپذیر بود؛ یعنی اینگونه نبود که اگر امام (ع) از ادامه رفتن به کوفه منصرف می شد و به شهرهای دیگر می رفت، از خطر حکومت در امان می ماند و از این رو به همان که می توانست ظاهرا به آمادگی قلبی کوفیان اعتماد کند، اکتفا نمود و لاجرم ادامه مسیر دادند. [۳۶] .

چرا کربلا؟

سؤالی که در این قسمت مطرح است، این است که آیا حضور امام (ع) در کربلا نیز توجیه عقلانی دارد. پاسخ آن بدین گونه است که پس از برخورد با لشکریان «حر» در منزل «شراف» در

حالی که حر مأموریت جلوگیری از حرکت امام را داشت و امام نیز مصمم بر ادامه راه بودند، نهایتا ناچار طرفین (البته به پیشنهاد حر) توافق کردند که مسیری را برگزینند که نه به سوی کوفه و نه به سوی مدینه باشد و قرار شد امام (ع) به سمت چپ و از طریق «قادسیه» و «عذیب» حرکت کنند تا حر با کوفه مکاتبه کند و وظیفه خودش را در برخورد با امام (ع) بداند. [۳۷] .پس از مدتی نماینده و سفیری از کوفه رسید و در حالی که هر دو لشکر منتظر بودند، نامه ای را به حر داد که در آن آمده بود «کار را بر حسین (ع) تنگ گردان و چون پیک من به سوی تو رسید و نامه ی مرا به تو رساند، حسین (ع) را در بیابانی که آب و آبادانی در آن نایاب باشد، فرود آور. من به پیک خود فرمان دادم که از تو جدا نشود تا آنکه تو دستورات مرا اجرا کرده و او گزارش اقدامات تو را برای من بیاورد و السلام. [۳۸] .پس از این دستور است که «حر»، امام (ع) را به دستور «ابن زیاد «در همین منطقه که پس از پرسش از نام آن، معلوم می شود نزدیک قریه «نینوی» از منطقه کربلاست، [۳۹] پیاده می کند و ورود امام (ع) به کربلا ـ برحسب ظاهر جنبه تحمیلی برای امام داشته و لاجرم در این منطقه توقف می کنند. [۴۰] .

چرا شهادت؟

اشاره

پرسش پایانی این قسمت از مقاله این است که اگر حرکت امام (ع) توجیه عقلانی دارد، تن به مرگ دادن افراد محدود در مقابل لشکر کثیر، چگونه قابل توجیه است؛

پاسخ این است که:

انعطاف فراوان امام

امام در چند روز آخر به کرات مطرح فرموده اند که من با نامه مردم کوفه به این سرزمین آمده ام و اگر الان آنها از نامه شان صرف نظر کرده اند، من برمی گردم؛ به عنوان شاهد، وقتی نماینده «عمر بن سعد»، «قره بن قیس حنظلی»، در صحرای کربلا وارد بر امام (ع) شد و پیام عمرسعد را رساند، امام (ع) فرمود «کتب الی مصرکم هذا: ان اقدم، فاما ان کرهونی فانا انصرف عنهم.» [۴۱] مردم سرزمین شما در نامه های فراوان خود، مرا به اینجا دعوت کردند. حال اگر از آمدن من ناخشنودید، بازمی گردم.حضرت در سخنرانی روز عاشورا مجددا یادآور شدند، «ایها الناس ان کرهتمونی فدعونی انصرف عنکم الی ما منی من الارض.» [۴۲] ای مردم اگر از دعوتی که از من نموده اید کراهت دارید، از شما بازگشته و به سوی جای امنی در زمین بازمی گردم.این نکات حتی در روز عاشورا می رساند که امام نمی خواست نسنجیده خود را به تیغ دشمن بسپارد و در آخرین لحظه، عهدها و نامه ها را به رخ آنها می کشد و راه های حل غائله را در نظر داشته و عواطف و احساسات آنها را تحریک می کند، (از جمله با طرح انتساب خود به رسول الله (ص)) [۴۳] تا شاید به خود بیایند.

سختگیری دشمن

سختگیری فرمانده کوفه بر امام (ع) به اندازه ای بود که تنها دو راه در پیش امام (ع) گذارده است: یا بیعت، یا کشته شدن؛ به عنوان شاهد در طی مذاکره ای، «عمرسعد» که مایل بود این وقایع به خونریزی نکشد، در نامه ای حتی به دروغ، برای «ابن زیاد» نوشت که از جمله راه های پیشنهادی امام (ع) این است که به نزد یزید برود و دست در

دست او بگذارد. [۴۴] ولی پاسخ ابن زیاد با تحریک «شمر» این بود که من تو را نفرستادم که از مبارزه با حسین (ع) خودداری کنی و او را به زنده ماندن امیدوار سازی و از طرف وی عذرخواهی نمایی و نزد من به شفاعت او برخیزی. اگر حسین (ع) و یارانش تسلیم فرمان من گشتند، آن را ذلیلانه نزد من بفرست و اگر نپذیرفتند، جنگ را شروع کن تا کشته شوند. سپس گوش و بینی کشتگان آنها را ببر و... در ادامه ی نامه آمده که اگر توانایی این کار را نداری، فرماندهی را به «شمر» واگذار کن. [۴۵] .این نامه ابن زیاد به حدی افراطی است که حتی فرمانده ارشدش را نیز در صورت کوتاهی در اجرای فرمان، تهدید به عزل می کند. اقدامات بعدی که بستن آب بر روی امام و یارانش است [۴۶] و وارد شدن لشکریان فراوان هم حکایت از سختگیری بیش از حد بر امام (ع) برای پذیرش بیعت، یا برگزیدن شهادت دارد.

انتخاب شهادت برای نپذیرفتن ننگ ذلت

پس از طی راه های مسالمت آمیز، نهایتا وقتی امام می بیند که دشمن می خواهد او را خوار کند، بنا به مفروض مقاله که حضرتشان فردی انقلابی و سازش ناپذیر بوده اند، اکنون دیگر در روز عاشورا اعلام فرمود که «الا و ان الدعی و ابن الدعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السله و الذله، هیهات منا الذله» ای مردم، آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده مرا بین دو چیز مخیر کرده است، کشته شدن با شمشیر، یا خواری، دور باد از ما خواری [۴۷] و فرمودند که «خدایا من حجت را تمام کردم و این گروه را از سرانجام بد بیم دادم و اکنون

بـا این یـاران انـدک، در برابر این دشـمن فزون از شـمار ایسـتاده ام وبـا آنـان کارزار خواهم نمود. [۴۸] .پس اگر امـام تـن به شهـادت خود و اصـحاب شـریفشان دادنـد، تنهـا وقتی بود که در حـد بسـیار فراوانی از خود انعطـاف نشـان داده و از هر طریق ممکن (اسـتدلال، تحریک عواطف و...) برای جلوگیری از واقعه به شـکلی که رخ داد، اقدام نمودند، ولی از آن طرف دشمن تا حـد قساوت، سـختگیری و لجاجت به خرج داده و جز به تسـلیم امام (ع) و یارانش قانع نشـد و در این زمان بود که امام (ع) حاضـر نشـد ننگ و داغ ذلت را بر خود بپـذیرد و حاضـر شـد که به عنوان رهبر دینی و انقلابی سازش ناپـذیر، در راه اهـداف مقدسـش، جان ببازد تا ریشه های حق و عدالت به وسیله خونهای مطهرشان آبیاری گردد و اگر در آن زمان ثمر نداده، لااقل نخشکد تا برای زمان مناسب ثمر دهد.

پاورقی

[۱] گرچه چارچوبه تقسـیم بنـدی فوق از اسـتاد شـهید مطهری (جامعه و تاریـخ، انتشارات صدرا، ص ص ۵۸ - ۶۵) اخذ شده ولی خصوصا در نوع دوم، هم عنوان «تاریـخ عقلی» به جای «تاریخ علمی» پیشـنهاد شد و هم حاوی توضیحات جدیدی است. هم چنین بحث تفصـیلی تر و کاملتر این موضوع از سوی «هگل» مطرح شـده که تاریخ سه گونه می داند: الف - تاریخ دست اول، که گزارش گواهـان عینی رویـدادهاست؛ ب - تاریـخ اندیشـنده (انـدیشه گرایـانه) که این نـوع دوم، خود به شـش گونه فرعی دیگر منقسم می شود؛ (که برای رعـایت اختصـار نیامـد) و نوع سوم «تاریـخ فلسـفی» است. برای مطـالعه ی تفصـیلی این بحث مراجعه شود به: گ. و.

هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف: ۱۳۶۶، ص شانزده – هیجده مقدمه و ص ۱ – ۵۵ در اصل کتاب.

[۲] حسین آشکار شد. ولی این اشتباه در امر دنیوی بود و اشتباه در آن برای وی زیان آور نیست...». مقدمه ی ابن خلدون، ج اول، ترجمه پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: ۱۳۶۹، ص ۴۱۵ – ۶. فعلاـ در مقام نقد و بررسی دیدگاه ابن خلدون نیستیم.

[۳] مطهری، مرتضی، تحریفات عاشورا، حزب جمهوری اسلامی، ص ۱۸. لازم به ذکر است که کتاب یاد شده این گونه حوادث و وقایع را مفصلا مورد نقد قرار داده است.

[۴] البته از این منظر هم کار گسترده صورت نپذیرفته ولی آثاری چند که بهترین آنها «لؤلؤ مرجان»، مرحوم نوری و «تحریفات عاشورا» از شهید مطهری است که بر اساس کتاب مرحوم نوری بحث شده است.

[۵] تحریفات عاشورا، ص ۲۱.

[۶] همان منبع، ص ۱۵ – ۶.

[۷] تحریفات عاشورا، ص ۶۲ – ۳.

[۸] البته برای اینکه از نظر استناد نیز مشکلی در بین نباشد، عمده ی استشهادات این قسمت از منبعی نقل شده که به نظر می رسد، مستندترین سند در باب حادثه کربلاست. این منبع که از سوی «مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» به زبان «عربی» بنام «وقعه الطف لابی مخنف، لوط بن یحیی الازدی الغامدی الکوفی،»، تحقیق از: «الشیخ محمدهادی الیوسفی الغروی»، در سال ۱۳۶۷ چاپ شده، دارای مزایای فراوانی است که برای آشنایی محققان در باب حادثه کربلا، معرفی اثر و مولف آن ضروری می نماید. برای محققان تاریخ اسلام واضح است که «ابی مخنف» (متوفی ۱۵۸ هجری قمری) اولین فردی است که

در مورد واقعه کربلا، کتابی به نام «مقتل الحسین» نوشته است. از شاگردان او «هشام بن محمد بن سائب الکلبی الکوفی» (هشام کلبی) نیز پس از او ضمن استفاده از کتاب استادش و همچنین اضافاتی، کتابی تحت همین عنوان نوشته است. نویسندگان مشهور تاریخ اسلام، مثل «واقدی»، «طبری»، «ابن قتیبه»، «مسعودی»، «شیخ مفید»، «شهرستانی»، «ابن اثیر الجزری»، و... در بحث از نهضت کربلا به آثار این دو استناد کرده اند. کتاب «مقتل الحسین» «ابی مخنف» الان مفقود است و بر کتابی که تحت همین عنوان در کتابخانه ها و بازار موجود است از سوی کتاب مورد استناد (وقعه الطف) به دلیل معلوم نبودن زمان و مکان تهیه شدن، زمان چاپ اولیه و به جهت محتوا، اشکالات عمده وارد شده است. از نظر محتوا چندین حدیث آن «مرسل» تلقی شده و تحت عنوان خطاهای فاحش مقتل متداول، بیست اشکال کلیدی بر «مقتل الحسین» شایع در بازار وارد شده و لذا آن را از اعتبار انداخته است. از جمله مزایای کتاب یاد شده (وقعه الطف) که در شصت و شش صفحه اول کتاب تحت عنوان «مقدمه»، بسیار محققانه در معرفی «ابومخنف»، معرفی «اسناد ابی مخنف»، «رد مقتل مشهور»، و... وارد بحث شده و در متن نیز ضمن اینکه از کتب تاریخی مشهور مطالب ابی مخنف را استخراج نموده، در ذیل و به عنوان پاورقی با کتب مشهور مثل «تاریخ طبری»، «ارشاد شیخ مفید» و... مطابقت داده شده است و در یک جمله کتاب یاد شده جامع همه مقاتل و منابع معتبر در باب حادثه کربلاست.

[۹] البته واضح است که تنها راه تبیین حادثه کربلا در قالب «تاریخ عقلی» نیست و مقاله حاضر منکر

راه های فراتر از عقل (دل و بر مبنای عشق و...) نیست، بلکه ادعا این است که تبیین عقلی قابلیت الگوپـذیری برای ابناء بشـر را بهتر در خود دارد.

[۱۰] وقعه الطف، ص ۷۵.

[۱۱] همان منبع، ص ۷۵ (پاورقی).

[۱۲] لسان الملک محمدتقی، ناسخ التواریخ، ج ششم از کتاب دوم، ص ۱۶۵ – ۶.

[۱۳] همان منبع، ص ۱۱۸.

[۱۴] وقعه الطف، ص ۸۰.

[۱۵] تعداد افراد محاصره کننده ۳۰ الی ۵۰ نفر نقل شده است. ناسخ التواریخ، ج ششم از کتاب دوم، ص ۱۶۶.

[۱۶] وقعه الطف، ص ۸۰.

[۱۷] الامین العاملی سید محسن، امام حسن و امام حسین (ع)، ترجمه اداره کل مراکز و روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم: تابستان ۱۳۶۹، ص ۱۵۲ – ۳. لازم به ذکر است که این کتاب بخشـی از مجموعه «اعیان الشیعه» است که توسط همین مؤلف در ۵۶ ج گرد آمده است: جلد اول این مجموعه بررسـی ماهیت تشیع و پاسخ به سؤالات درباره آن است؛ جلـد دوم زنـدگی پیامبر (ص)؛ جلـد سوم زنـدگی حضـرت علی؛ و جلـد چهارم زنـدگی سایر ائمه؛ و جلدهای بعدی تشـریح زندگی علمای شیعه در طول تاریخ است.

[۱۸] برای مطالعه اقوال در مورد حرم امن مراجعه شود به: مجمع البیان، ج ۴، موسسه انتشارات فراهانی: ۱۳۵۰، ص ۱۷۴.

[۱۹] بهره ای که امام (ره) تحت عنوان «برائت از مشرکین» از این امکان بردند.

[۲۰] وقعه الطف.

[۲۱] امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۱۸۶.

[۲۲] همان منبع، ص ۱۸۰.

[۲۳] همان منبع، ص ۱۷۵ – ۶.

[۲۴] وقعه الطف، ص ۱۵۲.

[۲۵] وقعه الطف، ص ۱۵۲.

[۲۶] همان منبع، ص ۱۵۲ – ۳.

[۲۷] امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۱۵۶ و همچنین وقعه الطف،

ص ۹۳.

[۲۸] وقعه الطف، ص ۹۶.

[۲۹] وقعه الطف، ص ۱۱۱ – ۲.

[۳۰] امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۱۷۶.

[۳۱] پیشنهاد ابن عباس این بود که به عراق نرو و در حجاز بمان و سرور اهل حجازی و اگر می خواهی حتما خارج شوی به یمن برو و... وقعه الطف، ص ۱۵۱. در اینکه حضرت نمی توانست در حجاز بماند در بند قبلی استدلال شد اما رفتن به یمن که هیچ زمینه مناسبی در آن مشاهده نشده و ترجیح آن بر کوفه با همه علائم مثبت معقول به نظر نمی رسید.

[۳۲] وقعه الطف، ص ۱۵۸.

[۳۳] وقعه الطف، ص ۱۷۴.

[۳۴] همان منبع، ص ۱۶۹.

[۳۵] همان منبع، ص ۱۴۹ (پاورقی).

[۳۶] این توجیهات با «علم» امام منافاتی ندارد، چون امام (ع) نیز مانند دیگران تکلیفی داشته و قرار نیست از علمش به نفع شخصیتش بهره ببرد. البته جای بحث جدی در باب علم امام در مباحث کلامی بوده و فعلا جای آن در اینگونه مقالات نیست.

[۳۷] برای ملاحظه دقیق توافق، مراجعه شود به: وقعه الطف، ص ۱۷۱.

[۳۸] همان منبع، ص ۱۷۷.

[۳۹] کربلا اسم قریه نیست، بلکه اسم منطقه ای است که نینوا یک قریه آن بود. وقعه الطف، ص ۱۷۹ (پاروقی).

[۴۰] مجددا یادآوری می شود که این روال عادی حرکت قافله حسینی، منافاتی با اینکه حضرت می دانست، باید به کربلا بیاید ندارد. بلکه سبک بحث در مقاله، در پاسخ به آنهایی است که فکر می کنند امام (ع) به کربلا آمده تا کشته شود و شفیع امت گردد. مقاله ادعای آن دارد که حرکت به قدری طبیعی و معقول است که هر رهبر انقلابی دیگر نیز بدین جا کشانده می شد و امام (ع) به تکلیف

شرعی و عقلی خود عمل نمودند.

[۴۱] وقعه الطف، ص ۱۸۴ – ۵.

[۴۲] همان منبع، ص ۲۰۹.

[۴۳] وقعه الطف، ص ۲۰۶.

[۴۴] همان منبع، ص ۱۸۷. لازم به ذکر است که دروغ بودن این ادعای عمرسعد توسط عقبه بن سمعان تأیید شده است، امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۲۰۷ – ۸.

[۴۵] وقعه الطف، ص ۱۸۸.

[۴۶] برای مطالعه دیقتر مراجعه شود به: وقعه الطف، ص ۱۹۰ – ۱.

[۴۷] امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۲۲۳.

[۴۸] همان منبع، ص ۲۲۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹